

### نبی سنبلی<sup>۱</sup>

دومین میزگرد مشترک مؤسسه مطالعات بین‌المللی شانگهای و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در تاریخ اول بهمن ماه ۸۵ با شرکت چهار نفر از محققین مؤسسه مطالعات شانگهای به ریاست آقای یانگ معاون مؤسسه و جمعی از محققین دفتر مطالعات و کارشناسان وزارت امور خارجه در محل دفتر برگزار گردید. در این میزگرد سه موضوع روابط دوجانبه، تحولات خاورمیانه و سازمان همکاری شانگهای مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در مراسم افتتاحیه آقای موسوی ضمن خوش آمدگویی به هیات چینی از توافقات دو طرف برای گسترش همکاری‌های فیما بین خبر داد. آقای یانگ نیز ضمن تشکر و قدردانی از دفتر مطالعات عنوان داشت که در عصر جهانی شدن ما باید بتوانیم بیش از آنچه اجدادمان از طریق جاده ابریشم انجام دادند، از طریق اینترنت در مسیر تبادل نظر و تفاهم گام برداریم. وی از کنفوسیوس نقل قولی کرد که می‌گوید اگر کسی نگرش استراتژیک نداشته باشد به زودی با مشکل مواجه می‌شود.

### جلسه اول: روابط ایران و چین

در خصوص روابط دوجانبه آقای یانگ عنوان داشت که دو کشور همواره روابط

۱. آقای نبی سنبلی کارشناس گروه مطالعات آسیا و اقیانوسیه است.

رو به رشد و سازنده‌ای داشته‌اند و در حال حاضر هر دو کشور طرفدار نظام چند قطبی و دموکراتیزه شدن نظام بین‌الملل هستند. چین مخالف آن است که یک کشور در خصوص سرنوشت جهان تصمیم بگیرد. نشست سران دو کشور در شانگهای در سال گذشته نشست سازنده و به موقع بود و سفر اخیر آقای لاریجانی به چین و تسلیم پیام رهبر و رئیس‌جمهور ایران به مقامات چین نیز حائز اهمیت می‌باشد.

در زمینه اقتصادی روابط تجاری دو کشور در حال گسترش است. روابط تجاری دو کشور در سال ۲۰۰۵ به ۱۰ میلیارد دلار رسیده و در سال ۲۰۰۶ نیز به رشد خود ادامه داده است. در زمینه انرژی نیز چین از ایران منتفع شده است.

علاوه بر قدرت سخت افزاری باید به قدرت نرم افزاری نیز توجه کنیم. بدین منظور تلاش در زمینه فرهنگ و آموزش نیز مهم است. در سطح بین‌المللی نیز زمینه آن وجود دارد تا برای ایجاد ارزشهای مشترک مثل عدالت و هماهنگی تلاش نماییم. در سطح بین‌المللی هر دو کشور تلاش می‌کنند تا کشورهای در حال توسعه نقش بیشتری در زمینه تدوین هنجارها و قواعد بین‌المللی داشته باشند. ایران برای کسب حمایت سیاسی و گسترش روابط اقتصادی به شرق می‌نگرد. منافع دو کشور در سطح منطقه‌ای با هم تطبیق دارد. طرفین علاقمند به توسعه روابط از طریق سازمان شانگهای نیز هستند. با این حال ما با چالشهایی نیز رو برو هستیم.

جهانی شدن چالشهای زیادی ایجاد کرده که دو کشور باید با نگاه به آینده به آنها توجه نمایند. هر دو کشور با چالش چگونگی تعریف نظام بین‌الملل مواجه‌اند. ضمن این که طرفین با ابعاد غیرعقلایی و ناعادلانه نظم کنونی موافق نیستند.

در زمینه انرژی چین دومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی و ایران یک تولیدکننده عمده است. در این زمینه ایجاد یک نظام انرژی که بیشتر متکی بر همکاری باشد تا رقابت لازم به نظر می‌رسد. در سطح خاورمیانه، چین و ایران باید جداگانه و مشترک برای برقراری صلح و ثبات در خاورمیانه تلاش نمایند. در آمریکای لاتین باید ببینیم چگونه می‌توانیم بدون برانگیختن دیگران منافع استراتژیک و اقتصادی خود را تعقیب کنیم. برای این منظور باید از عقل، خرد و بینش خود استفاده نماییم. می‌توانیم به نحوی عمل کنیم که دیگران را نیز از روابط با آمریکای

لاتین منتفع سازیم. از نظر اقتصادی روابط دو طرف نباید بیش از حد بر انرژی متمرکز شود. در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی نیز جای کار فراوانی وجود دارد.

به طور کلی باید در خصوص اصول و اعتقادات خود عملگراتر باشیم. دو کشور باید تلاش کنند تا روابط خود را در تمام زمینه‌ها ارتقا بخشند. با این حال مشورت‌های سیاسی میان طرفین باید معطوف به دستیابی به نتیجه باشد و نه متمرکز بر شعار. چین و ایران در تمام زمینه‌ها وحدت نظر ندارند. لذا لازم است صادقانه و صریح نقطه نظرات خود را بیان نماییم. چین از حق ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز حمایت می‌کند اما باید دید که این حق را چگونه می‌توان تحقق بخشید.

سپس آقای شبستری از ایران به مرور تحولات روابط دو کشور پرداخت. به گفته ایشان در زمینه روابط فرهنگی مشکلی میان دو کشور وجود ندارد. ایران به عنوان یک نقطه عزیمت توریست‌های چینی پذیرفته شده است. در سال ۲۰۰۵ حدود ۵۰ هزار ایرانی از چین بازدید داشته‌اند و رادیو تلویزیون دو کشور توافق کرده‌اند دفاتر خود را در تهران و پکن دایر نمایند.

در زمینه روابط اقتصادی در سال ۲۰۰۶ حجم روابط دو کشور به ۱۵ میلیارد دلار رسیده است که نسبت به سال ۲۰۰۵ حدود ۴۵ درصد رشد داشته است. ۲ میلیارد دلار کالای چینی نیز از دیگر کشورها به ایران وارد می‌شود که با احتساب این رقم حجم روابط به ۱۷ میلیارد دلار بالغ می‌شود.

عمده صادرات ایران به چین نفت است. همکاری دو کشور در زمینه پروژه‌های اقتصادی نیز رو به افزایش داشته و به ۹ میلیارد دلار رسیده است که عمده آنها تفاهم نامه و برخی توافقنامه است. اکثر پروژه‌ها در زمینه نفت و گاز می‌باشد. در دو مورد ساخت کارخانه آلومینیوم در بندرعباس و مشهد است که هنوز عملی نشده است. تفاهم نامه یادآور آن حدود ۱۷ میلیارد دلار است که هنوز روی کاغذ می‌باشد. باید سعی کنیم آنرا نهایی نماییم. اکثر پروژه‌ها به صورت تامین مالی است و نه سرمایه‌گذاری مستقیم. متأسفانه چین سرمایه‌گذاری مستقیم در ایران ندارد. در زمینه انرژی دو طرف می‌توانند شرکای استراتژیک باشند. ارزش کل پروژه‌های مورد مذاکره ۲۰۰ میلیارد دلار است.

از نظر سیاسی در یک و نیم سال گذشته جمعاً ۶ نشست در سطح عالی داشته‌ایم. در این نشستها گفتگوهای زیادی در خصوص همکاری‌های منطقه‌ای و دوجانبه به عمل آمده است. چین باگسترش تسلیحات هسته‌ای مخالف است و این سیاست اصولی ایران نیز می‌باشد. اما ایران عضوان پی‌تی است. ممکن است ایران و آمریکا به هم اعتماد نداشته باشند اما ایران و چین باید به هم اعتماد کنند. وقتی چین از عملکرد هسته‌ای ایران مطلع است موافقت آن با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سوال برانگیز می‌باشد. سوال این است که چرا چین به عنوان یک دوست با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت موافقت نمود؟ چین از طرفی از نظام چند قطبی حمایت می‌کند و از طرفی دیگر علیه ایران رای داد که این با هم همخوانی ندارد.

در پاسخ به سوال فوق آقای یانگ عنوان داشت که دنیا خیلی پیچیده است و نمی‌توانیم جهان را به این یا آن تقسیم کنیم. روابط چین با ایران خوب است. اما این بدین معنی نیست که دو طرف در مورد همه چیز وحدت نظر دارند. نظام جهانی پس از جنگ جهانی دوم بوسیله غرب ایجاد شد و تهران محل کنفرانس مهمی در ۱۹۴۰ در این خصوص بود. این سیستم تا پایان جنگ سرد ادامه یافت و هنوز ادامه دارد. نظام بین‌الملل جنبه‌های غیر عقلایی و ناعادلانه دارد. چین به این می‌اندیشد که چه نظامی می‌تواند قدرت کشورهای بزرگ را کنترل نماید تا قواعد و هنجارهای بین‌المللی را نقض ننمایند. در این خصوص چین از محوریت سازمان ملل حمایت می‌کند. در برخی موارد نمی‌توانیم انتظار حمایت اتوماتیک را داشته باشیم. باید قواعد بازی را در بستر خود بپذیریم. ما از نظام چند قطبی حمایت می‌کنیم اما در حال حاضر آمریکا تنها قدرت است. نظام چند قطبی هنوز محقق نشده است. باید ببینیم چگونه می‌توانیم نظام عادلانه تری ایجاد نماییم.

چین هنوز در حال رشد است. جهان به قدرتهای بزرگ، قدرتهای در حال توسعه و قدرتهای دارای منابع غنی تقسیم می‌شود. ایران به هر دو دسته دوم و سوم تعلق دارد. ما حقوق مشروع ایران برای استفاده صلح آمیز هسته‌ای را به رسمیت می‌شناسیم. اما باید آنها را در بستر خود قرار دهیم. سازمان ملل باید در تضمین صلح نقش محوری داشته باشد. ما باید مانع از آن شویم که بوش سازمان ملل را دور بزند. چین تلاش می‌کند آمریکا، انگلیس و دیگران را متقاعد

سازد تا مسئله هسته‌ای ایران از طریق صلح آمیز حل شود. چین و روسیه هر دو اعضای دائم شورای امنیت و قدرتهای بزرگی هستند. ما باید هم مفتخر و هم محتاط باشیم. هر دو از نظام چند قطبی و عادلانه حمایت می‌کنند و طی یک اعلامیه مشترک نیز اعلام داشته‌اند. اما این دو کشور فرایندهای متفاوتی را از نظر تحولات درونی طی می‌نمایند. هر دو در حال انتقادند و از نظر ژئواستراتژیک متفاوت‌اند. تمرکز روسیه بر کشورهای مشترک‌المنافع و همسایه است. اما تمرکز چین بر قدرتهای بزرگ است. کشورهای در حال توسعه نیز پایه سیاست خارجی چین به شمار می‌روند. در خصوص سیاست آمریکا در قبال اسرائیل و ایران ما موافقیم که استاندارد دوگانه اعمال می‌شود. اما چین نیز در زمینه حقوق بشر با استاندارد دوگانه مواجه است. این بخشی از واقعیت نظام بین‌الملل است.

### جلسه دوم: تحولات خاورمیانه

در این جلسه دو سخنران از چین و یک نفر از ایران مطالب خود را ارائه نمودند. از دید سخنرانان چینی مسائل خاورمیانه مثل مسئله هسته‌ای ایران، هرج و مرج در عراق، بحران فلسطین-اسرائیل، که در ابتدا هر کدام ریشه و منطق تکاملی خود را داشت، به یک مجموعه مرتبط به هم تبدیل شده‌اند که باهم در کنش و واکنش متقابل‌اند. این امر سبب تشدید منازعه لبنان و اسرائیل، تشدید برخوردهای فرقه‌ای و افزایش احساسات ضدآمریکایی و ضد اسرائیلی در کشورهای عربی شده و اکنون وضعیت عراق به منبع بی‌ثباتی تبدیل شده است. برخوردهای فرقه‌ای رو به تشدید است. این امر موجب تشدید شکافهای مذهبی و همچنین شکاف میان تندروها و میانه روها می‌گردد. کاملاً محتمل به نظر می‌رسد که وضعیت بدتر شده و به یک بحران منطقه‌ای تبدیل شود. موازنه قدرت جدیدی در منطقه به نفع اسلام سیاسی و به زیان نیروهای سنتی و سکولار پدید آمده است. رشد اسلامگرایی در منطقه سه دلیل اصلی داشته است: اول فقدان جایگزین. پایه‌های اصلی مشروعیت سیاسی در خاورمیانه ناسیونالیسم و اسلام است. دوم این که نظامهای سکولار منطقه نتوانستند دستاورد قابل توجهی در زمینه توسعه اقتصادی و پیشبرد نوسازی سیاسی

داشته باشند. در حال حاضر رژیمهای سکولاری که سابقاً متحدان سنتی آمریکا به شمار می‌رفتند اهمیت خود را در استراتژی جدید خاورمیانه‌ای آمریکا تا حد زیادی از دست داده‌اند. سوم این که برخی نیروهای اسلام سیاسی تاکتیکهای خود را تغییر داده‌اند و از نیروهای انقلابی به سازمانهایی ملی تبدیل شده‌اند که بر انتخابات پارلمانی تاکید می‌کنند و تلاش دارند از طریق انتخابات به قدرت دست یابند و نه انقلاب.

به دلیل شکست در عراق، برنامه آمریکا برای پیشبرد دموکراسی در خاورمیانه با مشکل مواجه شده است. ناتوانی طولانی مدت در عراق آمریکا را در معضلات چندگانه گرفتار کرده و محدودیتهای زیادی را بر استراتژی جهانی آن تحمیل نموده است. به همین دلیل جمهوری خواهان در انتخابات کنگره باختند و این ضربه سختی برای نومحافظه کاران بود. لذا انجام تعدیلهایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا محتمل به نظر می‌رسد. اما این تعدیلهای به دلیل قضاوت‌های ارزشی بوش و محدودیتهای جهان واقع کم خواهد بود.

هر چند محافظه کاری افراطی در آمریکا با انتخابات کنگره دچار محدودیت گردید اما محافظه کاری میانه هنوز رو به رشد است. ارزشهای آمریکایی هرگز درون مرزهای آن باقی نمانده و بر نحوه قضاوت مردم نسبت به جهان خارج تأثیرگذار بوده است. هنوز بسیاری از مردم آمریکا از سیاست خاورمیانه‌ای بوش به دلیل ملاحظات اخلاقی حمایت می‌نمایند.

در خصوص نفوذ کنگره بر اجرای سیاست خارجی نباید مبالغه کرد. کنگره گرچه ممکن است تصمیم گیری در کاخ سفید را بلوکه نماید اما نمی‌تواند سیاست مورد نظر خود را به مورد اجرا گذارد. پس از انتخابات رویارویی دموکراتها و جمهوری خواهان تشدید می‌شود و این امر نقش دموکراتها را محدود می‌نماید. ضمن اینکه وقتی صحبت بر سر منافع ملی آمریکا است، دموکراتها با جمهوری خواهان همکاری می‌نمایند. برای مثال در خصوص گسترش دموکراسی در خارج گرچه آنها رهیافتهای متفاوتی دارند اما از نظر دیدگاه مشترک‌اند.

به طور کلی رییس جمهور آمریکا در تصمیم گیری سیاست خارجی حرف آخر را می‌زند و وی در خصوص خاورمیانه تصمیم گیرنده اصلی باقی خواهد ماند. تجربه شش سال گذشته نشان می‌دهد که اول وی از ارزشهای سنتی آمریکا پیروی می‌نماید که بر ماموریت و آرمان سیاسی

شکل‌دهی مجدد جهان مبتنی است و دیگری لحن قویاً ایدئولوژیک سیاست‌گذاری خارجی این کشور است. با توجه به این دو موضوع مشکل بتوان تغییری در نگرش و موضع بوش نسبت به مسائل خاورمیانه مشاهده کرد. خوشبختانه آمریکا نمی‌تواند راه حل بهتری برای عراق بیابد. دلیل موفقیت دموکراتها این نیست که آنها راه حل بهتری برای مسئله عراق دارند بلکه این است که مردم از وضعیت فعلی عراق ناراضی‌اند.

در خصوص گزارش بیکر هر چند ظاهراً به نظر می‌رسد توصیه‌های معقولی داشته باشد اما اجرای آنها خیلی دیر شده است. گزارش مذکور اصلاح قانون اساسی عراق و تقویت دولت مرکزی را توصیه می‌کند. با توجه به اینکه قانون اساسی از انتخابات و رفراندوم گذشته، پذیرش این پیشنهاد برای بخشهای نیمه مستقل و مستقل در عراق مشکل است. این گزارش پیشنهاد جلب همکاری ایران و سوریه برای ایجاد ثبات در عراق را می‌نماید. این به معنی تغییر اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا است. تصمیم اخیر بوش به اعزام ناوگان جدید به خلیج فارس نشان می‌دهد که وی خصومت با این دو کشور را هرگز کنار نخواهد گذاشت.

به طور کلی وضعیت فعلی در خاورمیانه نگران‌کننده است. مشکلات متعدد موجود با انجام تغییرات جزئی در سیاست خارجی آمریکا قابل حل نیست. با توجه به محدودیت منابع بعید به نظر می‌رسد که بوش در مدت زمان باقی مانده بتواند تغییرات سیاست خاورمیانه‌ای خود را کامل کند. لذا به نظر می‌رسد بوش خود را با واقعیات تطبیق دهد.

بوش تلاش خواهد کرد تا همکاری بیشتر جامعه بین‌المللی را در خصوص مسائل خاورمیانه جلب نماید. در نتیجه دیدگاه‌های مختلف در عرصه بین‌المللی تأثیر بیشتری بر سیاست خارجی این کشور در قبال مسائل خاورمیانه خواهد داشت. با این حال استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا تغییر اساسی نخواهد داشت. از سرعت گسترش دموکراسی کاسته خواهد شد؛ اهداف کوتاه مدت تعدیل خواهند شد و رهیافت تدریجی و متعادل‌تری برای اعمال فشار بر کشورهای خاورمیانه در پیش گرفته خواهد شد و حتی ممکن است آمریکا به سیاست سنتی کنترل استراتژیک باز گردد.

در ادامه آقای یه کینگ موضوع رشد اسلامگرایی در خاورمیانه پس از جنگ سرد و بویژه

پس از ۱۱ سپتامبر را مورد بررسی قرار داد. به گفته وی فرایند جهانی شدن و عقب ماندن خاورمیانه از آن، و سیاست تهاجمی آمریکا در منطقه سبب گسترش حرکت‌های اسلامی در منطقه شده است. با این حال این حرکت‌ها واکنش‌های متفاوتی از خود نشان داده‌اند. برخی به مقابله با آمریکا برخاسته‌اند و برخی دیگر با استفاده از شعار گسترش دموکراسی در خاورمیانه تلاش می‌کنند از طریق فرایندهای دموکراتیک به قدرت دست یابند. رشد اسلامگرایی از طرف دیگر موجب رشد فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی نیز شده است. در حال حاضر منازعه میان هویت‌های ملی، قومی، و فرقه‌ای جریان دارد و تحولات آینده نتیجه این منازعه خواهد بود.

در خصوص روابط چین و خاورمیانه آقای یانگ عنوان داشت که در حال حاضر و آینده نزدیک چین یک بازیگر مهم در خاورمیانه نخواهد بود. این کشور محدودیت‌های قدرت خود در خاورمیانه را می‌داند. چین چه کار می‌تواند بکند؟ چین سالها تلاش کرده تا خود را از مشکلات خاورمیانه دور نماید. اما رشد اقتصادی چین ایجاب می‌کند که نقش بیشتری در خاورمیانه ایفا نماید.

سومین سخنران این جلسه آقای شوشتری از اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه ایران بود که به بررسی سیر تحولات لبنان، فلسطین و اسرائیل طی چند دهه گذشته پرداخت. به اعتقاد وی از شکل‌گیری رژیم اسرائیل تا اوایل دهه هشتاد میلادی این رژیم توانست بخش‌های بزرگی از اراضی عربی را به اشغال خود درآورد. از دهه هشتاد به بعد با شکل‌گیری گروه‌های مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین توسعه طلبی اسرائیل متوقف شد و سپس این رژیم به تدریج شروع به عقب نشینی نمود. عقب نشینی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، عقب نشینی از غزه در سال ۲۰۰۵ و شکست در جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ از جمله دلایلی است که نشان‌گر افول قدرت اسرائیل است. اسرائیل که زمانی حاضر به پذیرش دولت فلسطینی نبود اکنون برخی مراکز مطالعاتی این کشور تشکیل چنین دولتی را نیاز استراتژیک اسرائیل می‌دانند.

از طرف دیگر حرکت‌های اسلامی که در فلسطین و لبنان شکل گرفت به تدریج وارد زندگی سیاسی و اجتماعی مردم شده و توانسته‌اند جایگاه اجتماعی و سیاسی خود را در درون لبنان و فلسطین افزایش دهند تا آنجا که حزب الله لبنان توانست وارد پارلمان و کابینه شود و حماس در



انتخابات ۲۰۰۵ به پیروزی دست یافت. ضمن این که روند رشد و افزایش جایگاه حرکت‌های اسلامی در دیگر کشورهای خاورمیانه از جمله مصر نیز جریان دارد.

### جلسه سوم: سازمان همکاری شانگهای و چالش‌های رویاروی آن

در جلسه سوم سازمان همکاری شانگهای و چالش‌های رویاروی آن توسط محققین دو مؤسسه مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. به گفته آقای یوهونگیوان سازمان همکاری شانگهای ۱۱ سال پیش فرایند همکاری خود را شروع کرد و مکانیسمی برای همکاری در زمینه امنیت مرزی، اقتصادی، فرهنگی و مقابله با تروریسم فراهم آورد. طی سالهای گذشته این سازمان یک دوره انتقالی را طی کرده و توسعه آن ورای چارچوب اولیه بوده است. از نظر امنیتی تعریف سازمان از امنیت به مفهوم سنتی فراتر رفته و امنیت انسانی، توسعه پایدار منابع، و مقابله با مداخلات سرزمینی و ایدئولوژیکی آمریکا را نیز شامل شده است.

گرچه هنوز حمایت سیاسی چین و روسیه به عنوان پایه و اساس سازمان عمل می‌کند اما موتور محرکه سازمان متنوع شده و شامل موج تجارت منطقه‌ای، نگرانی از فشارهای آمریکا، انقلاب‌های رنگی و مداخلات فرهنگی سازمانهای غیردولتی نیز می‌گردد. از نظر سازمانی و نهادی نیز سازمان تحولاتی را پشت سر گذاشته است. در ابتدا سازمان فقط مجمعی برای مشورت و گفتگو بود اما به تدریج به سمت یک سازمان بین‌المللی قوی حرکت کرده است. مکانیسم عملیاتی آن شامل مکانیسم تصمیم‌گیری با حضور سران دولتها، نخست وزیران و وزرای خارجه؛ دو نهاد دائمی به نام دبیرخانه و ساختار ضدتروریسم؛ و نشست سالانه وزرای دفاع، خارجه و نخست وزیران کشورها می‌شود.

با این حال سازمان با چالش‌هایی روبرو است: اولین آنها این است که چگونه باید با هرگونه مداخله و سلطه نظامی و ایدئولوژیکی آمریکا در آسیای مرکزی مقابله کرد؟ به بهانه جنگ علیه تروریسم، آمریکا نفوذ نظامی و سیاسی خود را در منطقه توسعه داده است. سازمانهای غیردولتی مورد حمایت آمریکا نفوذ خود را در مناطق شهری و محلات افزایش می‌دهند. آمریکا مراکز فرماندهی نظامی و بوروکراسی دیپلماتیک خود در آسیای مرکزی و جنوب آسیا را در هم

ادغام کرده است. این کشور همچنین همکاری نظامی با هند و برخی کشورهای آسیای مرکزی را در قالب ابتکار آسیای مرکزی بزرگتر و برنامه مشارکت ناتو تقویت کرده است.

از نظر نهادی این سازمان هنوز ضعیف و پراکنده است. دبیرخانه سازمان از بودجه و پرسنل کافی برخوردار نیست. منافع خود سازمان روشن نیست. سازمان نباید صرفاً متمرکز بر منافع روسیه و چین باشد بلکه باید بر منافع کل آسیای مرکزی تمرکز نماید. چالش سوم سازمان نحوه برقراری تعامل با دیگر سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، آسه آن، کشورهای مشترک‌المنافع و ... است. سازمان شانگهای قبل از آنکه بتواند ترتیبات امنیتی خاص خود را پدید آورد باید به تعامل با دیگر سازمانها و رژیمهای موجود بپردازد. بویژه اینکه امروزه برقراری رابطه متوازن با رژیمهایی که تحت سلطه روسیه‌اند مشکل‌تر از گذشته به نظر می‌رسند. اجماع چین و روسیه، آینده و جهت‌گیری سازمان را تعیین می‌کند. بسیاری از محققین تردید دارند که ترتیبات امنیتی از تسلط روسیه خارج شده و به مدیریت مشترک چین و روسیه درآیند. چهارمین مسئله چگونگی گسترش سازمان است. سازمان شانگهای به عنوان یک سازمان نیرومند در پی حفظ و گسترش صلح، ثبات و امنیت در منطقه است. امروزه کشورهای بیشتری خواهان عضویت کامل در آن هستند. کشورهای مغولستان، پاکستان، ایران و هند به عضویت ناظر آن درآمده و روابط کاری با افغانستان برقرار شده است. سازمان شانگهای اولین سازمان بین‌المللی است که چین نقش فعال و رهبری در آن داشته و در صورت گسترش استراتژی سازمان چین موفقیت زیادی کسب می‌نماید. اما فرایند تصمیم‌گیری سازمان پیچیده است و هماهنگی کاملی میان کشورهای عضو وجود ندارد.

هدف استراتژی خارجی چین برقراری روابط مبتنی بر حسن همجواری و ایجاد محیط بین‌المللی خوب است. تقویت روابط با جهان در حال توسعه، توسعه روابطی که به نفع دو طرف باشد با کشورهای پیرامونی، مشارکت فعال در مجامع چندجانبه، و راه‌اندازی دیپلماسی غیردولتی عمیق همگی نشانگر تلاش چین در عرصه‌های جهانی و منطقه‌ای است.

ایران برای عضویت کامل در سازمان شانگهای راه‌درازی در پیش دارد. چین برای دعوت از ایران به کنفرانس سران سازمان همکاری شانگهای هزینه‌گزافی پرداخت کرد. وزیر دفاع

آمریکا چین را به دلیل ایستادن در کنار کشورهای حامی تروریسم در جهان مورد انتقاد قرار داد. و چهار شرکت چینی LIMMT; US Beijing Alite Technologies Company, LTD.; Economic and Trade Company, Ltd.; Great Wall Industry Corporation and China National Precision Machinery Import/ Export Corporation تحریم شدند. نیاز پکن به انرژی شدیداً روبه فزونی است و ایران ذخائر نفت زیادی دارد. اما مصرف فزاینده نفت بوسیله چین قیمت نفت را افزایش می‌دهد. این امر چین را تشویق می‌کند که به سمت متنوع ساختن منابع تأمین انرژی از عربستان باشد و از منابع دیگر مثل منابع دریای خزر و ایران استفاده کند. تنگه هرمز نیز در خلیج فارس برای تأمین امنیت خطوط انتقال انرژی برای چین حیاتی است.

این سازمان یک رشد تدریجی را طی کرده که از مسائل مرزی و دو جانبه شروع شده و سپس به مسائل چند جانبه مثل تروریسم، مواد مخدر و انرژی رسیده و اکنون تلاش دارد به یک سازمان همکاری تمام عیار تبدیل شود. در حال حاضر این سازمان با چالش فشارهای آمریکا، سازمانهای غیردولتی مورد حمایت غرب، مشکلات زیست محیطی و ... مواجه است. نهادسازی در این سازمان نیز چندان محکم صورت نگرفته است. لذا برای تبدیل شدن به سازمان تمام عیار راه درازی در پیش دارد.

سازمان همکاری شانگهای بدون رشد نهادها نمی‌تواند یک سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای قوی باشد. روابط سازمان با کشورهای منطقه نیز یک چالش به شمار می‌رود. سؤال دیگر این است که اگر روسیه بر آسیای مرکزی مسلط شود چگونه می‌توان روابط چین و روسیه را متوازن کرد؟ ایجاد یک رژیم امنیتی نیز هنوز به انرژی زیاد نیاز دارد.

دومین سخنران این جلسه آقای مرادی رییس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز بود. به گفته ایشان سازمان همکاری شانگهای اولین سازمانی با کارکرد امنیتی است که ایران پس از انقلاب درخواست عضویت آنرا می‌نماید. از نظر امنیتی بر اساس بند ۷ اساسنامه سازمان این سازمان از اصل عدم تعهد پیروی می‌نماید و هیچ کشور و منطقه‌ای را هدف قرار نمی‌دهد و بر روی دیگران باز است. این سازمان آماده توسعه اشکال مختلف گفتگو، تبادل و همکاری با دیگر

کشورها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. با این حال، بسیاری از تحلیلگران غربی این سازمان را ابزار سیاست خارجی چین و روسیه برای کنترل آسیای مرکزی می‌دانند.

از نظر اقتصادی در اجلاس سال ۲۰۰۳ کشورهای عضو در خصوص چارچوبی برای ارتقاء همکاری‌ها به توافق رسیدند. در همان اجلاس چین پیشنهاد یک هدف درازمدت برای تأسیس منطقه تجارت آزاد میان کشورهای عضو را مطرح کرد. در اجلاس ۲۰۰۵ در مسکو دبیرکل سازمان اعلام داشت که پروژه‌های انرژی در اولویت قرار دارند و تأسیس یک صندوق بین بانکی نیز به منظور تأمین مالی پروژه‌ها مورد توافق قرار گرفت. به طور کلی بر اساس اساسنامه، هدف سازمان تشویق همکاری میان دولتهای عضو در تمامی زمینه‌ها است.

پذیرش اعضای جدید در این سازمان بر اساس اجماع صورت می‌پذیرد. مغولستان در اجلاس ۲۰۰۴ و هند و ایران و پاکستان در اجلاس ۲۰۰۵ به عنوان عضو ناظر پذیرفته شدند. عضویت ایران در سازمان شانگهای به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک سبب می‌شود تا این کشور بتواند از نظر اقتصادی و امنیتی نقش مهمی ایفا نماید. از نظر امنیتی ایران نیاز دارد تا برای دفاع از حقوق حاکمیتی خویش متحدین قوی داشته باشد. به همین خاطر روابط امنیتی وسیعی با روسیه و چین دارد. اگر ایران بتواند به عضویت این سازمان درآید، بر قدرت چانه‌زنی آن در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی افزوده خواهد شد. با توجه به اهمیت ایران در خاورمیانه از نظر چین و روسیه نیز عضویت ایران در اولویت قرار دارد.

از نظر اقتصادی ایران نیاز به توسعه همکاری منطقه‌ای در زمینه‌های تجارت، حمل و نقل و انرژی را تشخیص می‌دهد. عضویت در سازمان شانگهای به ایران اجازه می‌دهد تا یک سیاست انرژی مشترک و چارچوبی برای همکاری را تنظیم نماید و از فشار تحریمهای اقتصادی غرب رها شود. علاوه بر این عضویت ایران در سازمان راههای جدیدی را برای گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری در زمینه انرژی می‌گشاید. ضمن اینکه توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و افزایش وابستگی متقابل به صلح و ثبات منطقه کمک می‌نماید. لذا عضویت سریعتر ایران در این سازمان به نفع کشورهای منطقه است.